



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا

مُهْتَدِينَ (۴۵) وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ (۴۶) وَلِكُلِّ أُمَّةٍ

رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۴۷) وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) قُلْ

لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ

﴿(۴۹)﴾

عناصر محوری سور مکی و همچنین سوره مبارکه یونس اصول اعتقادی بود یعنی توحید و نبوت و معاد و

مسائلی که وابسته به این اصول سه گانه بود ذیلاً مطرح شد بخش توحید و همچنین نبوت را ارائه فرمودند الان این

بخش معاد است فرمود اینهایی که تبهکارند اینطور نیست که از کیفر الهی در امان باشند روزی فرا می رسد که ذات

اقدس اله همه اینها را جمع می کند اینها جریان دنیایشان را و همچنین قبل از قیامت را در حد يك ساعت می دانند این

کلمه ساعه چه در مسائل مثبت چه منفی نمودار قلت است وقتی گفته می شود «تفکّر ساعه خیر کذا و کذا»^۱ یعنی

يك لحظه فکر کردن نه یعنی يك ساعت شصت دقیقه ای حالا يك مقداری فکر کردن ناظر به آن قلت مدت است این

هم که فرمود ﴿ساعه من النهار﴾^۲ یعنی يك پاره ای از وقت خیلی احساس نمی کنند که خیلی در دنیا معطل شدند این

۱ - مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

۲ - سوره یونس، آیه ۴۵.

تعبیر گاهی به ساعت است گاهی به عشیه است گاهی به ضحی است گاهی به روز است گاهی به ده روز است یعنی به تفاوت خود این افراد یا درکهایی که اینها دارند پاسخهای گوناگونی می دهند در سوره مبارکه نازعات آیه ۴۶ به این صورت است ﴿انما انت منذر من یخشیها کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیة﴾^۳ اینها وقتی وارد قیامت شدند جریان قبل از قیامت را مثلاً دنیا را گویا در حد یک بامداد یا شامگاه می بینند یعنی پاره‌ای از روز عشیة یعنی شامگاه ضحی یعنی بامداد تا نزدیکهای نیمروز ظهر غیر از ضحی است در سوره مبارکه احقاف آیه ۳۵ به این صورت آمده است ﴿فاصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل و لا تستعجل لهم کأنهم یوم یرون ما یوعدون لم یلبثوا الا ساعة من نهار بلاغ فهل یهلك الا القوم الفاسقون﴾^۴ آنچه در سوره احقاف آمده شبیه همین است که در سوره یونس مطرح شده است که اینها احساس می کنند یک مقداری از روز را در دنیا بوده اند نه حتی یک روز در سوره مبارکه روم آیه ۵۵ به این صورت یاد شده است ﴿و یوم تقوم الساعة یقسم المجرمون ما لبثوا غیر ساعة﴾^۵ تبهکاران چون برایشان روشن نیست و وضع ابدیت را می بینند سوگند یاد می کنند که فقط یک ساعت ماندند یعنی یک مدت کوتاهی در دنیا یا در برزخ ماندند برای آنها طولانی بودن مدت دنیا یا برزخ محسوس نیست برای اینکه ابدیت را که مشاهده می کنند انسان در قبال مرحله ابدی این دوره ۷۰ ۸۰ ساله برای او یک ساعت یا یک روز تلقی می شود آیه ۱۱۲ سوره مبارکه مومنون به این صورت است وقتی اینها وارد صحنه قیامت می شوند ﴿قال کم لبثتم فی الارض عدد سنین﴾^۶ چند سال ماندید؟ آنها در پاسخ سوال چند سال ﴿قالوا لبثنا یوما او بعض یوم﴾^۷ ما به نظر ما یک روز یا پاره‌ای از روز ما ندیم یک نصف روز ما ندیم آنها که می دانند از آنها سوال کنید آنها که عاقد آنها بی که می شمرند عدد

۳ - سوره النازعات، آیات ۴۶ و ۴۵.

۴ - سوره احقاف، آیه ۳۵.

۵ - سوره الروم، آیه ۵۵.

۶ - سوره المؤمنون، آیه ۱۱۲.

۷ - سوره المؤمنون، آیه ۱۱۳.

نزد آنها است از آنها پرسید ﴿فَسئل العادين﴾^۸ ما نمی دانیم به نظر ما يك روز یا نصف روز است در سوره مبارکه طه به این صورت آمده است که آیه ۱۰۴ ﴿من اعرض عنه فانه يحمل يوم القيامة وزرا ... يوم ينفخ في الصور و نحشر المجرمين يومئذ زرقاً يتخافتون بينهم ان لبثتم الا عشراً﴾^۹ اینها باهم راز گویانه می گویند که شاید ده دوز طول کشیده ﴿نحن اعلم بما يقولون اذ يقول أمثلهم طريقة ان لبثتم الا يوماً﴾^{۱۰} آنها که يك مقداری بهتر درك می کنند می گویند نه سخن از ده روز نیست فقط يك روز شما ماندید حالا یا این مربوط به اشخاص است یا کیفیت مواقف قیامت است یا کیفیت حالتی است که برای آنها پدید می آید ولی بالاخره جریان دنیا را هم چنین برزخ را نسبت به قیامت کبری خیلی کم می بینند .

سوال

جواب: بله مومنین هم همینطور است مومنین که خیلی به سرعت رد می شود مومنین آن پنجاه هزار سال برای آنها به اندازه ۵ یا ۶ دقیقه است مومنین سریعاً رد می شوند خدای سبحان با مومنین که سریع الحساب رفتار می کند اینها زود این مراحل را پشت سر می گذارند و وارد بهشت می شوند.

سوال:

جواب: وقتی که ابدیت را مشاهده می کنند بله نسبت به مشاهده ابدیت دنیا يك مدت کوتاهی است چون درك می کنند وارد صحنه ابدیت می شوند وقتی وارد صحنه ابدیت شدند ابدیت را به خوبی درك می کنند.

۸ - سوره المؤمنون، آیه ۱۱۳.

۹ - سوره طه، آیات ۱۰۳ و ۱۰۲ و ۱۰۰.

۱۰ - سوره طه، آیه ۱۰۴.

در سوره مبارکه المعارج به این صورت ... در جریان آن ۵۰ هزار سال وقتی فرمود ﴿خمسین الف سنة﴾^{۱۱} آنجا مجلس خصوصی بود در منزل زید بن ارقم بود ظاهراً یکی از اصحاب در منزل اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم تفسیر این آیه مطرح شد يك کسی از حضرت سوال کرد که ما اطول هذا اليوم؟ چه روز طولانی است در ذیل آن آیه که دارد قیامت ۵۰ هزار سال است این روایت در ذیل همان آیه است کسی از حضرت سوال کرد ما اطول هذا اليوم چه روز طولانی است ما اطول ما افعل کلمه تعجب است حضرت فرمود «والذی نفسی بیده» قسم به ذات کسی که جانم در دست او است این روز ۵۰ هزار سال برای مومن به اندازه صلاة مکتوبه است به اندازه يك نماز واجب مومن يك نماز واجب مثلاً نماز ظهرش که چهار رکعت است چقدر طول بکشد خیلی هم با طمئینه بخواند ۸ ، ۱۰ دقیقه این پنجاه هزار سال برای او همین اندازه است وجهی ندارد که او معطل شود او تمام کارهایش را در دنیا انجام داد آنجا موقفی نیست بازداشتی نیست ایست و بازرسی نیست ﴿وَقَفَّوْهُمْ اِنْهُمْ مَسْئُولِينَ﴾^{۱۲} نیست لحظه به لحظه يك عده را بازداشت می کنند برای سوال کردن کسی که حسابش روشن است ذات اقدس اله که سریع الحساب است با او اینچنین رفتار می کند که سریعاً وضعیتش را روشن می شود.

در سوره مبارکه اسراء به این صورت آمده است که چقدر اینها مثلاً می مانند فرمود بسیار کم می مانند حالا مدت آن به اندازه ساعة من النهار نیست کم هست آیه ۵۲ سوره اسراء این است ﴿يَوْمَ يَدْعُوكُمْ وَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَقْنُونَ اِنْ لَبِثْتُمْ اِلَّا قَلِيلاً﴾^{۱۳} درك تو این است که کم ماندی البته سالیان متمادی در دنیا ماندی اما نسبت به ابدیت کم است یا وجوه دیگری که در بحثهای قبلی اشاره شده به هر تقدیر فرمود ﴿وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا اِلَّا سَاعَةً

۱۱ - سوره المعارج، آیه ۴.

۱۲ - سوره الصافات، آیه ۲۴.

۱۳ - سوره الإسراء، آیه ۵۲.

من النهار يتعارفون بينهم قد خسر الذين كذبوا بقاء الله ﴿١٤﴾ اینهایی که مسئله معاد را انکار کردند سرمایه را باختند گاهی تعبیر منفی دارد گاهی تعبیر مثبت یعنی آن هم نفی مثبت است تعبیر منفی این است که ﴿قد خسر الذين كذبوا بقاء الله﴾ اینهایی که معاد را منکر شدند سرمایه را باختند گاهی تعبیر می‌کند به اینکه اینها در تجارت سود نبردند ﴿فما رجحت تجارتهم﴾ آیه ۱۶ سوره مبارکه بقره این بود که ﴿ولئك الذين اشتروا الضلالة بالهدى فما رجحت تجارتهم﴾ این ﴿و ما كانوا مهتدين﴾^{۱۵} مشترك است بین آیه محل بحث سوره یونس و آیه ۱۶ سوره بقره اینها چون مهتدی نبودند تجارت سودآوری نداشتند بعد در محل بحث فرمود نه تنها تجارت سود آوری نداشتند که تجارت راجحی داشته باشند بلکه سرمایه را باختند که این بدتر از آن است يك وقتی می‌فرماید که اینها سود نکردند يك وقتی می‌فرماید نه سرمایه را از دست دادند ﴿فما رجحت تجارتهم و ما كانوا مهتدين﴾ که در آیه ۱۶ سوره مبارکه بقره بود این نسبت به برخی ها که نرم تر بودند قابل تطبیق است اما آیه محل بحث این است که اینها اصلاً سرمایه را باختند ﴿قد خسر الذين كذبوا بقاء الله و ما كانوا مهتدين﴾^{۱۶}.

مطلب دیگر این است که ذات اقدس اله در جریان انبیاء گذشته فرمود گروهی تبهکارانه در برابر نوح ایستادند و ما اینها را غرق کردیم در برابر حضرت موسی ایستادند ﴿فنبذناهم في اليم﴾^{۱۷} ﴿فغشيهم من اليم ما غشيهم﴾^{۱۸} یا در جریان قارون فرمود ﴿فخسفنا به و بداره الارض﴾^{۱۹} یا در جریان انبیاء دیگر فرمود سخرها علیه سبع ليال و ثمانية ايام بالاخره اینها را مستاصل کرد مستاصل کرد یعنی اصل اینها را برانداخت استاصله یعنی قلع اصله اینها را

۱۴ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۱۵ - سوره البقره، آیه ۱۶.

۱۶ - سوره یونس، آیه ۴۵.

۱۷ - سوره القصص، آیه ۴۰.

۱۸ - سوره طه، آیه ۷۸.

۱۹ - سوره القصص، آیه ۸۱.

ریشه کن کردیم کسی که ریشه کن شده است می گویند مستاصل است یعنی اصلش برافتاد وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بعد از دریافت اینگونه از اخبار درباره امم گذشته عرض کرد خدایا اینها هم که کم نیاوردند نسبت به دین و اصحاب ما و یاران اینها یاران ما را هم شهید کردند و هم دین را به استهزاء گرفتند کاری از دست این سنادید قریش برنیامد که نکنند در آیه ۹۳ سوره مبارکه مومنون درخواست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به این صورت نقل شده است ﴿قل رب اما ترینی ما یوعدون رب فلا تجعلی فی القوم الظالمین﴾^{۲۰} خدایا این می شود که آنچه را که شما وعده می دهید وعید و تهدید می کنید نسبت به کفار به من نشان بدهید در زمان من اینها را مستاصل کنی نذیر آن عذابهایی که بر امم گذشته وار شده است ذات اقدس اله فرمود به اینکه ﴿و انا علی أن نریک ما نعدهم لقادرون﴾^{۲۱} ما این قدرت را داریم که آن وعیدها و تهدیدها را عملی بکنیم اما تو یک ماموریتی داری و ما هم یک قضا و قدری داریم ماموریت تو این است که ﴿ادفع بالتی هی احسن السیئة نحن اعلم بما یصفون﴾^{۲۲} تو در حوزه اسلامی بدان را منتفی نکن بدی را منتفی بکن البته یک عده بهره می برند یک عده بهره نمی برند ولی بنای عملی تو و اصحاب تو در حوزه اسلامی این باشد که بدی را از بین ببری اختلاف را از بین ببری نه مختلف را و رقیب را از پا دریاوری اگر کسی از بیرون حمله کرده است بله ﴿جاهد الکفار و المنافقین﴾ است ﴿و غلظ علیهم﴾^{۲۳} هست ﴿ولیجدوا فیکم غلظه﴾^{۲۴} است و مانند آن ﴿و جاهدکم به جهادا کبیرا﴾^{۲۵} است و مانند آن اما در داخل حوزه اسلامی در امت شما در درون شما اگر یک مشکلی پیش آمد شما سعی کنید دشمنی را از بین ببرید نه دشمن را از پا

۲۰ - سوره المؤمنون، آیات ۹۴ و ۹۳.

۲۱ - سوره المؤمنون، آیه ۹۵.

۲۲ - سوره المؤمنون، آیه ۹۶.

۲۳ - سوره التوبه، آیه ۷۳.

۲۴ - سوره التوبه، آیه ۱۲۳.

۲۵ - سوره الفرقان، آیه ۵۲.

دریابورید ﴿ادفع بالتی هی احسن﴾ چی را؟ ﴿السیئة﴾ سیئه را و بدی و اختلاف و رقابت را و دشمنی را از پا در
 یابوری نه دشمن را بله اگر کسی از بیرون مرز حمله کرد نسبت به اینها ﴿جاهد الکفار و المنافقین﴾ هست ﴿وليجدوا
 فیکم غلظة﴾ هست ﴿واغلظ علیهم﴾ هست اما در داخل حوزه اسلامی بنایتان بر این باشد که کینه را از بین ببرید
 نه صاحب کینه را رقابت را از بین ببرید نه رقیب را از صحنه خارج کنید دشمنی را از بین ببرید نه دشمن را از پا
 دریابورید ﴿ادفع بالتی هی احسن﴾ یعنی با آن روش احسن با طریقه حسنا دفع بکن چی را؟ ﴿السیئة﴾ یعنی
 اختلاف را نه السیئ آنکه بد است بدی را از بین ببرید نه بدان را این وظیفه شما است در داخل حوزه اسلامی ما
 قدرت داریم ﴿وانا علی أن نریک ما نعدهم لقادرون﴾^{۲۶} و اما شما وظیفه‌تان این است تا آنجایی که ممکن است
 بکوشید اختلاف را از بین ببرید نه اینکه رقیب را از صحنه خارج بکنید رقیب را از صحنه خارج کردن کار آسانی
 است اما رقابت را برطرف کردن کار هر کسی نیست شما موظفید این کار را بکنید اما درباره عذاب استئصال اینکه
 به شما گفته شد شما هم اینچنین را مطرح کنید ﴿اما ترینی ما یوعدون﴾^{۲۷} شما با انبیاء دیگر فرق می‌کنید شما بالاخره
 ﴿رحمة للعالمین﴾^{۲۸} هستید و خاتم انبیاء هستید بنا براین نیست که حالا هر پیغمبری که آمده جمعیت حرف او را
 گوش نداند کافر یا منافق شدند ما همه را بریزیم در دریا یا همه را با طوفان غرق کنیم بله جریان نوح اینگونه بود
 جریان حضرت موسی سلام الله علیهما اینگونه بود اما حالا اگر کسی خاتم انبیاء شد و دیگر بعد از او پیامبری
 نخواهد آمد این نباشد ﴿رحمة للعالمین﴾ باشد ان ارسلناه رحمتا للناس کافه باشد ﴿وما ارسلناک إلا کافة للناس﴾^{۲۹}
 باشد بنابراین درباره عذاب استئصال آن جریان سوره مبارکه انفال مطرح است در سوره انفال که قبلا بحث شد آیه

۲۶ - سوره المؤمنون، آیه ۹۵.

۲۷ - سوره المؤمنون، آیه ۹۳.

۲۸ - سوره الانبیاء، آیه ۱۰۷.

۲۹ - سوره سبأ، آیه ۲۸.

۳۳ به این صورت بود ﴿و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم﴾ ﴿و ما كان الله معذبهم و هم يستغفرون﴾^{۳۰} حالا اینچنین که ما فوراً عذاب را مثل طوفان بیاوریم و عذابهای دیگر بیاوریم اینها را مستأصل کنیم اصل و ریشه اینها را براندازیم نه البته در جریان بدر امثال بدر و خندق و اینها عذابهای مقطعی و موسمی که چند نفر از بین می‌روند و کشته می‌شوند اینها عیب ندارد اما آن عذابی که نظیر عذاب حضرت نوح باشد ﴿سخرها عليهم سبع ليالٍ﴾^{۳۱} یا ﴿فنبذناهم في اليم﴾^{۳۲} ﴿فغشيهم من اليم ما غشيهم﴾^{۳۳} باشد اینجور عذابها مادامی که تو در بین مردم هستی ما این عذابها را نمی‌فرستیم برای آنکه ما می‌دانیم عظمت تو چیست تو رحمة للعالمین هستی مادامیکه تو در بین مردم هستی ما این عذابها را نمی‌فرستیم ﴿و ما كان الله ليعذبهم و انت فيهم﴾ و اگر بعد از رحلت شما اینها اهل استغفار بودند و توبه کردند و بالاخره مستغفرانی در بین اینها پدید آمد باز هم ما آن عذاب استئصال را بر اینها روا نمی‌داریم البته عذابهای مقطعی و مانند آن محذوری ندارد.

بنابراین اینکه ذات اقدس اله در همین آیه سوره یونس که فرمود هیچ امتی نیست مگر اینکه پیامبری دارد و اگر پیامبرش آمد ما به قسط بین اینها حکم می‌کنیم قسط اسلامی این است قسط اسلامی این است که عذابهای مقطعی می‌شود اما تا وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در بین امت هست آن عذابهای استئصال رخ نمی‌دهد و اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رحلت کرد اینها اهل استغفار شدند باز آن عذاب استئصال رخت برمی‌بندد عذابهای مقطعی عیب ندارد ﴿و اما نرينك بعض الذي نعدهم﴾ نه همه‌اش را چون تا تو هستی آن عذاب نخواهد آمد بعضی از آن مراحل البته عیب ندارد.

۳۰ - سوره الأنفال، آیه ۳۳.

۳۱ - سوره الحاقة، آیه ۷.

۳۲ - سوره القصص، آیه ۴۰.

۳۳ - سوره طه، آیه ۷۸.

جواب: چرا عذاب هست اینها به سوء اختیار است اما عذاب استئصال نیست عذاب مقطعی است مشابه این در جای دیگر هم هست و اگر مسلمانها هل استغفار و اعتصام به حبل الله باشند ترمیم می شود. که امیدواریم اینچنین باشد.

﴿و اما نرينك بعض الذي﴾ نه همه آنچه را که ما تهدید می کنیم برای اینکه عظمت تو رحمت للعالمینی تو در باره انبیاء دیگر نبود این خصیصه مال تو است ﴿و اما نرينك بعض الذي نعدهم او نتوفينك﴾^{۳۴} و بعد از توفی تو ما این عذاب را اعمال بکنیم بالاخره ﴿فالينا مرجعهم ثم الله شهيد على ما يفعلون﴾^{۳۵} وقتی این بخش تهدید و ذکر عذاب را ذات مقدس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برای آنها بازگو کرد آنها گفتند پس کی می شود این عذاب کی می آید وقتی استعجال و استهزاء می کردند پاسخش این است که ﴿ولكل امة رسول﴾ این يك اصل کلی است که هیچ امتی نیست مگر اینکه پیغمبر دارد اصل کلی این است ﴿فاذا جاء رسوهم﴾ اگر پیامبرشان آمد و اینها نپذیرفتند و در برابر پیغمبرشان صلی الله علیه و آله و سلم موضع گرفتند و به مخالفت برخاستند ﴿قضى بينهم بالقسط﴾ با قسط داوری می شوند که اینها حالا به چه عذابی باید معذب شوند برابر قسط و عدل است برای اهمیت مطلب هم به صورت مثبت آمده است هم بصورت منفی بصورت مثبت آمد فرمود ﴿قضى بينهم بالقسط﴾ بصورت منفی یاد شد فرمود ﴿و هم لا يظلمون﴾^{۳۶} اگر حکم بالعدل است یقیناً ظلم نیست این ﴿و هم لا يظلمون﴾ تثبیت و تاکید و تایید همان ﴿قضى بينهم بالقسط﴾ است در نوبتهای قبل اشاره شد که هیچ ملتی نیست مگر اینکه پیغمبر دارد ﴿و لقد بعثنا

۳۴ - سوره یونس، آیه ۴۶.

۳۵ - سوره یونس، آیه ۴۶.

۳۶ - سوره یونس، آیه ۴۷.

فی کل امة رسولا ﴿۳۷﴾ وقتی برای هر ملتی يك پیامبری آمد آن پیامبر به آن ملت می گفت ﴿ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت﴾ ﴿۳۸﴾ در روایات هم هست که رقم انبیاء از هزارها می گذرد ۱۲۴ هزار است مثلاً در چند جای قرآن فرمود ما انبیاء فراوانی را اعزام کردیم ولی قصص بعضی ها را اصلاً در قرآن نگفتیم ﴿منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك﴾ ﴿۳۹﴾ اینکه گفته می شود همه معارف علوم و اولین و آخرین و تبیان کل شیء در قرآن هست خود قرآن می فرماید ما خیلی هایشان را نگفتیم اما برای مردم نگفتیم نه برای پیغمبر و آل پیغمبر علیهم الصلاة والسلام نگفتیم اسرارش را برای آنها گفته اند شما می بینید در روایات ما احادیث فراوانی است که ائمه علیهم السلام می فرمایند که ذات اقدس اله برای پیامبری از انبیاء بنی اسرائیل چنین وحی فرستاد چنین گفته است آن پیغمبر چنین گفته است اینها را خدای سبحان بوسیله پیغمبر به اهل بیت فرموده اما در خود قرآن نیست چه در سوره نساء چه در بخشی از سور دیگر فرمود برخی از اینها انبیائی هستند که ما داستانشان را برای شما بازگو کردیم و بعضی هستند که داستانشان را نگفتیم طبق آنچه که در روایات آمده آنهایی که نگفتند خیلی بیش از آنهایی است که گفتند برای اینکه اگر ۱۲۴ هزار پیغمبر است و در قرآن فقط ۲۴ پیغمبر اسم شریفشان آمده معلوم می شود که قسمت مهم انبیاء نیامده خوب این انبیاء امی داشتند حرفهایی داشتند جنگ و صلحی داشتند و قبض و بسطی داشتند رضا و سخطی داشتند نعمت و نعمتی داشتند هیچ کدامش نیامده در آیه ۱۶۴ سوره نساء به این صورت است که ﴿و رسلاً قد قصصناهم عليك﴾ ﴿۴۰﴾ بعد از اینك فرمود ﴿انا اوحینا اليك كما اوحینا الی نوح و النبیین من بعده﴾ اما حالا آن انبیائی که بعد از نوح هستند کی ها هستند دیگر آنها را ذکر نکرده ﴿و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و

۳۷ - سوره التحل، آیه ۳۶.

۳۸ - سوره التحل، آیه ۳۶.

۳۹ - سوره غافر، آیه ۷۸.

۴۰ - سوره النساء، آیه ۱۶۴.

الأسباط و عيسى و ايوب و يونس و هارون و سليمان و آتينا داود زبوراً ﴿٤١﴾ آنگاه در آیه ۱۶۴ همان سوره نساء فرمود ﴿و رسلا قصصناهم عليك من قبل و رسلا لم نقصصهم عليك﴾ این را در سوره دیگر هم فرمود اینطور نیست که رسل را ما شرح حالشان را نگفتیم و بعد می‌گوئیم بعد هم در قرآن غیر از این ۲۵ تا پیامبر انبیاء دیگر داستان‌شان نیامده ﴿و رسلا لم نقصصهم عليك و كلم الله موسى تكليماً﴾ ﴿٤٢﴾ انبیائی که مال آنطرف آب شرق هستند یا اینطرف آب غرب هستند اگر قصه‌هایشان را می‌گفت برای مردم ثابت نمی‌شد داستان انبیائی را به مردم می‌گوید که بعد به مردم بفرماید که ﴿سیروا فی الارض ثم انظروا کیف کان عاقبة المکذبین﴾ ﴿٤٣﴾ حالا اگر بفرماید ما آنطرف اقیانوس کبیر ما برای امتی یک پیامبری فرستادیم یک حادثه‌ای پیش آمد مردم راه تحقیق نداشتند اینگونه نیست که انبیاء مخصوص خاورمیانه باشند این خاورمیانه معمور بود دریای مهمی نداشت رفت و آمد عادی ممکن بود قصه انبیای خاورمیانه در قرآن آمده انبیائی که مال آنطرف چین بود انبیائیکه مال اقیانوس اطلس بود انبیائی که مال آنطرف اقیانوس کبیر بود اینها قصه‌اش نیامده برای اینکه راهی برای تفهیم مردم نداشت.

سوال

جواب: بالاخره حقیقتش پیش اهل بیت است آنوقت هر چه آنها از قرآن کریم فهمیدند برای انسان نقل می‌کنند و الا انسان عادی بخواهد همه معارف را از قرآن کریم در بیاورد با اینکه خود خدا می‌فرماید ما خیلی‌اش را نگفتیم.

سوال

۴۱ - سوره النساء، آیه ۱۶۳.

۴۲ - سوره النساء، آیه ۱۶۴.

۴۳ - سوره الأنعام، آیه ۱۱.

جواب: اما علمش را به شما گفتیم خیلی از چیزها است که علمش را به شما گفتیم لذا در سوره حشر فرمود ﴿ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا﴾^{۴۴} معلوم می‌شود يك چیزهایی پیغمبر دارد که ما نداریم اگر همین آیات باشد که خود آیات را دارد فرمود او چیزهایی ما به او گفتیم که شما نمی‌دانید هر چه او فرمود شما گوش کنید او هم حدیث ثقلین فرمود احادیث دیگر را فرمود فرمود ﴿ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا﴾^{۴۵} فرمود اگر شما آیاتی دیدید و برای شما مشکل بود اگر ﴿لو ردوه الى الرسول والى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم﴾^{۴۶} فرمود شما به کسی ارجاع بدهید که بتواند از قرآن استنباط کند و آن اهل بیت هستند معلوم می‌شود که چیزهایی هست که پیش آنها است و اگر همین ظواهر بود که خود ما استنباط می‌کردیم اینکه به همه ما می‌فرماید که اگر چیزی دیدید فوراً داوری نکنید به اهلش مراجعه بکنید اگر به اهلش مراجعه نکردید ﴿لعلمه الذين يستنبطونه﴾ این است آنها مستنبط هستند آنها کارشناس هستند آب دست آنها است طناب دست آنها است دلو دست آنها است می‌جوشانند و ما را سیراب می‌کنند پس برای آنها گفتند نشانه‌اش همین روایات فراوانی است که ائمه علیهم السلام می‌فرمایند که «اوحى الله الى نبي من انبياء بني اسرائيل كذا وكذا»^{۴۷}.

سوال

جواب: کل شیء همین است دیگر گفتیم حالا یا برای شما گفتیم یا برای رهبران شما گفتیم لذا فرمود به اینکه شما خودتان دست نزنید نگوئید حسبنا کتاب الله همین آیه که الآن خوانده شد فرمود ﴿لو ردوه الى الرسول و الى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم﴾ شما به آنها ارجاع کنید ما که همه‌اش را روخوانی نفرستادیم این درونخوانی

۴۴ - سوره الحشر، آیه ۷.

۴۵ - سوره الحشر، آیه ۷.

۴۶ - سوره النساء، آیه ۸۳.

۴۷ - مستدرک، ج ۱۱، ص ۳۸۴.

هم است این درونخوانی کوثر است يك کسی باید بالاخره این قنات را چاه را این چشمه را فوران بدهد و جوشان کند و به شما بدهد این آنها هستند مشخص هم کرده که این کتاب در کتاب است در کتاب است فرمود ما این قرآن را نازل کردیم به این سبکی که «طرفه بید الله و الطرف الاخر بایدیکم»^{۴۸} قرآن را نازل کرده باران را هم نازل کرده اما باران را انداخت و قرآن را آویخت قرآن را که نینداخت پیش ما که این قرآن را آویزان کرده فرمود يك طرفش دست من است یکطرفش دست شما است این ۶ هزار و خورده‌ای این ته قرآن است این حبل را بگیرید و بالا بیاید ما که این را نینداختیم پیش شما که بگویید همه‌اش همین است این آویخته است «طرفه بید الله» است «اقرأ وارق»^{۴۹} خوب آنها کسانی هستند که این قرآن ﴿انه لقرآن کریم فی کتاب مکنون﴾^{۵۰} فی کتاب مکنون فی کتاب مکنون تا به لدی الله برسد اینها مستور است ما آنچه که داریم این عربی مبین است فرمود ﴿الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خیر﴾^{۵۱} و ﴿إنا جعلناه قرآنا عربیا﴾^{۵۲} و ﴿انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم﴾^{۵۳} فرمود آنکه پیش شما است ما آویختیم عربی مبین است آنکه پیش ما است علی حکیم است و خیال نکنید این قرآن مانند باران است و تگرگ است و یخ و برف است و آمد دست شما و همین است و همین این آویخته است نه انداخته يك طرفش دست ما است شما بگیرید و بالا بیاید و این کتاب درونش کتاب است تو آن کتاب دیگر است تو کتاب دیگر است تو آن کتاب دیگر است تا برسد به ما و کسی اهل مناساس است که مطهر باشد ﴿لا یسه

۴۸ - بحار الانوار، ج ۳۷، آیه ۱۲۱.

۴۹ - الکافی، ج ۲، ص ۶۰۶.

۵۰ - سوره الواقعة، آیات ۷۸ و ۷۷.

۵۱ - سوره هود، آیه ۱.

۵۲ - سوره الزخرف، آیه ۳.

۵۳ - سوره الزخرف، آیه ۴.

الا المطهرون ﴿٥٤﴾ مطهرون هم اهل بیت هستند شما پس به اینها مراجعه کنید اینها از درون می‌توانند در بیاورند ما در همین قرآن گفتیم ما خیلی چیزها را در ظاهر نگفتیم یعنی در عربی مبین نیست در کتاب مکنون است شما ببینید ﴿٥٤﴾ ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا ﴿٥٥﴾ ببینید او چه می‌گوید برای اینکه او دستش به کتاب مکنون می‌رسد چون در کتاب مکنون است و باطن این قرآن است و تاویل و تفسیر این قرآن است و تنزیل این قرآن است حقیقت این قرآن است و پیش اوست به او مراجعه کنید اگر گفتید حسبنا کتاب الله شما خیال کردید قرآن را مثل باران انداخته است خیال کردید همین است خوب اگر کسی ید الله شد او هم بالاخر احد طرفی القرآن بیده است اگر در آن حدیث معروف است که «طرفه بید الله» ﴿٥٦﴾ است و وجود مبارك حضرت امیر ید الله است تنها او نیست که این چهارده بزرگوار همه ید الله هستند حالا حضرت درباره او آمده احد الطرفیه بید اهل بیت است آنوقت کسی که می‌گوید حسبنا کتاب الله خیال می‌کند قرآن هم مثل باران است این قرآن را انداخته می‌داند نه آویخته وقتی انداخته است می‌گوید این کتاب عربی است دیگر گاهی هم اجتهاد در مقابل نص می‌کند می‌گوید این کتاب عربی است ما هم حرف می‌زنیم اما اگر بداند آویخته است و کتاب مکنون دارد و هزارها مسائل است که مرحله بالا است و احد الطرفیه بید الله سبحانه و تعالی است و اهل بیت مظهر ید الله هستند چه ید الله فوق ایدیهم آنها را رها نمی‌کنند می‌گوید حسبنا القرآن و العتره، حسبنا الثقلین می‌شود این دید با آن دید خیلی فرق دارد.

سوال

٥٤ - سورة الواقعة، آیه ٧٩.

٥٥ - سورة الحشر، آیه ٧.

٥٦ - بحار الانوار، ج ٣٧، ص ١٢١.

جواب: و ما انه رسول بعنوا عربی مبین س: ج: نه بدلیل اینکه در همان سوره مبارکه زخرف در آنجا مشخص کرد که این عربی مبین را ما نازل می‌کنیم و بالاتر از عربی مبین آن قرآن علی حکیم است سوره مبارکه زخرف آیه ۲ به بعد این است ﴿حم و الكتاب المبين انا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون﴾^{۵۷} اما همین قرآنی که عربی مبین است ﴿وانه في ام الكتاب لدينا لعلی حکیم﴾^{۵۸} آنجا دیگر جای عربی مبین نیست کسی بگوید من عربی خوانده‌ام ادبیات خوانده‌ام بفهمد آنجا ﴿لا یمسه الا المطهرون﴾^{۵۹} مطهرون هم مشخص است چه کسانی هستند از علی حکیم تا عربی مبین از عربی مبین تا علی حکیم این می‌شود حبل الله اینکه گفتند ﴿واعتصموا بحبل الله﴾^{۶۰} نه یعنی این طناب انداخته را بگیر خوب طناب انداخته مشکل خودش را حل نمی‌کند طناب انداخته است تمام این طناب فروشها طنابی را که برای فروش دارند طناب انداخته است حالا کسی برود و محکم چنگ بزند این طناب انداخته مشکل خودش را حل نمی‌کند که کسی باید او را نگه بدارد آن طناب آویخته است که مشکل را حل می‌کند این طناب آویخته به سقف بسته است و جای محکمی بسته است آدم این را می‌گیرد بالا می‌آید از تو چاه بالا می‌آید هر جا هست این را می‌گیرد و محفوظ می‌شود و گرنه از طناب انداخته چه کاری ساخته است از عربی مبین چه کاری ساخته است عربی مبین که وصل به لدینا لعلی حکیم است از او هزارها کار ساخته است و آن کسی که علی است با علی حکیم رابطه دارد.

والحمد لله رب العالمین

۵۷ - سوره الزخرف، آیات ۳ تا ۱.

۵۸ - سوره الزخرف، آیه ۴.

۵۹ - سوره الواقعة، آیه ۷۰.

۶۰ - سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.